



## شهید حسین ناجیان به روایت دیگران

محمد متقیان\*

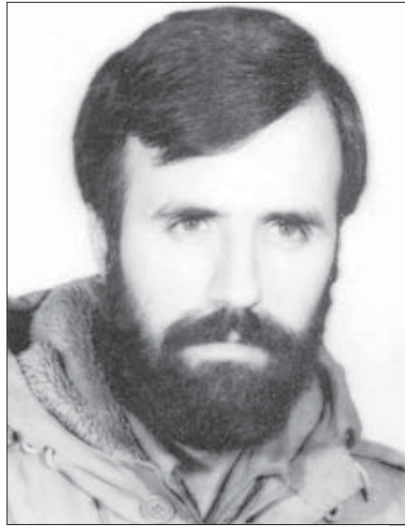
مستمر و پیگیری‌های مداوم موفق به این کار شد. پس از پایان دوران دانشگاه، از رفتن به سربازی و خدمت به رژیم شاهنشاهی امتناع ورزید و با این کار استخدام در دولت را برای همیشه در آن رژیم از دست داد و سپس با همکاری چند نفر از دوستانش به کار لوله‌کشی در یک شرکت ساختمانی مشغول شد.

او در امور سیاسی و مبارزه با رژیم پهلوی بسیار جدی بود. هنگامی که برادر بزرگ‌تر وی به دلیل فعالیت سیاسی به دست مزدوران رژیم پهلوی زندانی شده بود و نیز زمانی که مخفیانه به لبنان رفته بود و خانواده ماه‌ها از او اطلاعی نداشتند، حسین پیوسته مادرش را دلداری می‌داد و می‌گفت: ما برای اجرای احکام الهی باید چنین اعمالی را انجام دهیم و حتی برای آن به زندان برویم و سختی‌ها را تحمل کنیم.

وی در برنامه‌های اسلامی و فرهنگی دانشگاه فعالیت چشمگیری داشت؛ در محیط انجمن اسلامی اقدامات بسیار مؤثری انجام می‌داد و در زمینه تهیه کتاب

**از تولد تا پیروزی انقلاب (تحصیل، تهذیب و مبارزه)**  
عبدالحسین ناجیان در سال ۱۳۳۳ در یک خانواده مذهبی در تهران متولد شد. وی از سن ۵ سالگی در جلسات قرآن و کلاس‌های دینی شرکت می‌کرد. دوره ابتدایی تحصیل ناجیان در یک مدرسه اسلامی سپری شد. او در این دوران با حضور در جلسات مذهبی به فراگیری اصول دین و احکام اسلامی پرداخت. زیربنای فکری وی در همین دوران شکل گرفت. ناجیان در دوران دبیرستان بسیار ساده زندگی می‌کرد و کمک به مردم محروم و دردکشیده از دغدغه‌های اصلی وی بود. بسیار اتفاق افتاده بود که او لباس‌های نو خود را به دوستان نیازمندش بخشیده بود. پس از پایان دوره دبیرستان، وارد دانشگاه پلی تکنیک (امیرکبیر) تهران شد و در رشته مهندسی مکانیک به تحصیل پرداخت. ناجیان از همان ابتدای ورود به دانشگاه، با همیاری دانشجویان هم‌فکر خود در محیط انجمن اسلامی و مسجد دانشگاه کوشید تا جو سالمی را در محیط دانشگاه ایجاد کند و با تلاش

\* معاون ستاد تبلیغات پشتیبانی جنگ جهاد استان همدان و کارشناس ارشد ترویج استانی جهاد



شهید حسین ناجیان که قبل از شروع جنگ برای اجرای مأموریت واکذارشده در خوزستان مشغول فعالیت بود، با شروع جنگ، ستاد پشتیبانی جنوب را به‌عنوان ستاد پشتیبانی در منطقه تأسیس کرد.

به "حسین فنی" معروف شد. او با تلاش شبانه‌روزی و اقدامات فراوان و مؤثری که انجام می‌داد، نیازهای همه واحدهای اردوگاهی را در تمامی آبادی‌ها برطرف می‌ساخت.

وی در مدت چند ماه کار فشرده به‌همراه داوطلبان دیگر؛ از روحانی گرفته تا بازاری، کارگر و... زندگی هزاران نفر را در طبرس نجات داد و با کوله‌باری از ایمان و تجربه کار با مردم به تهران بازگشت.

### حضور در جهاد

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تشکیل جهاد سازندگی به فرمان امام خمینی، حسین ناجیان هم احساس مسئولیت کرده، این نهاد تازه تأسیس انقلابی را برای خدمت‌رسانی به مستضعفین برگزید تا در کنار افرادی که با صبر و حوصله و فعالیت‌های فرهنگی می‌خواستند مشکلات جامعه را برطرف سازند، حاضر شده و ایفای وظیفه کند.

باتوجه به جایگاهی که ناجیان در نتیجه فعالیت در سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری کارخانجات تهران و کرج کسب کرده بود و نیز باتوجه به سوابق مبارزاتی

بسیار پیگیر بود. در برنامه‌های جانبی و تفریحی مانند کوهنوردی، ناجیان همواره حضوری مستمر و فعال داشت.

کم‌حرفی، آرامش، صلابت و متانت او در برخورد هایش در فضای انقلابی و ناآرام آن روزها، که بیشتر روحیات ماجراجویانه را طلب می‌کرد، موجب ساخته‌شدن عده‌ای از افراد مسلمان و انقلابی شد که بعدها جو اسلامی دانشگاه را از انحراف و لغزش‌ها حفظ کردند و همین افراد بودند که بعدها جهادسازندگی را براساس اخلاق‌محوری پایه‌گذاری کردند.

وقوع زلزله در طبرس پیش از انقلاب و متعاقب آن فرمان امام خمینی مبنی بر کمک مستقیم به مردم زلزله‌زده طبرس، حسین ناجیان را بر آن داشت تا به‌اتفاق شماری از دوستانش به منطقه زلزله‌زده عزیمت کند و در یکی از روستاها مشغول لوله‌کشی و ساختن مسجد و نیز برپا کردن چادر برای اسکان مردم شود.

وی مدتی بعد، به مرکز اردوگاه امام در شهر طبرس رفت و در آنجا به‌عنوان مسئول تدارکات خدمت‌رسانی به مردم را ادامه داد. ناجیان حین رساندن تدارکات با ابتکارات فنی خود راهگشای امور بود و به همین دلیل.

غرضی هم ارتباط داشتیم. از آنجا که می‌دانستند ما با کارخانجات ارتباط داریم، از ما خواستند نیروهای فنی را برای تعمیر ماشین‌آلاتی که در جنگ به کار گرفته می‌شدند، بسیج کنیم»

### حضور در جبهه‌های جنگ

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فعالیت‌های حسین ناجیان به‌طور کامل در مسیر موضوع اصلی کشور؛ یعنی جنگ، قرار گرفت. به گفته اصغر پیله‌وریان: «حسین کنار بودن از جنگ را خیانت به اسلام و انقلاب تلقی می‌کرد؛ همین امر باعث شد با شروع جنگ تحمیلی افرادی که از صنایع و کارخانجات بودند و گرداگرد عبدالحسین ناجیان در جریان خط امام بودند به جبهه‌های جنوب بشتابند.»

حضور حسین ناجیان در جبهه‌های جنگ باتوجه‌به تجربه، توان و تخصص وی فعالیت‌ها، ابتکارات و اقدامات مؤثری را در پی داشت. ابوالفضل حسن‌بیگی فرمانده قرارگاه پشتیبانی و مهندسی حمزه سیدالشهدا درباره چگونگی حضور شهید ناجیان در جبهه‌های جنگ و برخی فعالیت‌های وی می‌گوید:

«با آغاز جنگ، تعدادی به سپاه پاسداران پیوستند و تعدادی در کنار حسین ناجیان به مناطق جنگی رفته و همراه تعدادی از برادران جهاد به سرپرستی مهندس محمد طرحچی نماینده شورای مرکزی جهاد در جنوب، پشتیبانی و مهندسی جنگ را راه‌اندازی کردند. حسین که در راه‌اندازی تشکیلات به معنای سازماندهی ید طولایی داشت، با شروع جنگ تحمیلی تصمیم گرفت به اهواز برود و در آنجا خدمت کند. او برای راه‌اندازی این تشکیلات و با استفاده از نیروهای این بخش را سازماندهی کرد و محمد طرحچی او را و شهید رضوی را جانشین خود قرار داد. با شهادت شهید محمد طرحچی، حسین ناجیان مسئول ستاد پشتیبانی جنگ و مهندسی جهاد در جنوب گردید. شهید حسین ناجیان با تلاشی بی‌شائبه و فارغ از

خود و خانواده‌اش، شورای دفتر مرکزی جهاد سازندگی وی را به‌عنوان نماینده جهاد سازندگی در کارخانجات تعیین کرد.

او در این جایگاه توانست با ارتباط خوب و مؤثری که با قشر کارگری داشت، اقدامات مفیدی انجام دهد؛ از جمله: ایجاد تعمیرگاه‌های جهاد در جبهه و سامان‌دادن آنها با بهره‌گیری از تخصص دانشگاهیان، راه‌اندازی جهاد ادارات و اعزام نیرو از جهاد ادارات به اقصی نقاط روستاهای کشور، جذب جوانان مستعد و به‌کارگیری آنها در جهاد سازندگی و...

اصغر پیله‌وریان یکی از دوستان و هم‌زمان حسین ناجیان در خصوص فعالیت‌های وی پیش از شروع جنگ می‌گوید:

«[ناجیان] مهندس مکانیک از پلی تکنیک (امیرکبیر فعلی) بود و آشنایی ما از کار در گروه کارگری پلی تکنیک شروع شد. این تشکیلات یک نهاد خودجوش بود که در ارتباط با کارگران کارخانجات تهران کار می‌کرد و شوراهای اسلامی را در کارخانجات راه‌اندازی کرده بود و وارد این کارگروهی کارگری شدیم و اولین کارمان هم سوادآموزی به کارگران بود.

این افراد در تسخیر لانه جاسوسی امریکا یار و مددکار حسین ناجیان و محمد طرحچی و مهدی رجب‌بیگی بودند. هنوز جنگ پیش نیامده بود که جریان لانه جاسوسی پیش آمد. ما جزو اولین کسانی بودیم که به دانشکده افسری رفتیم و آموزش نظامی را دیدیم و بعد در کارخانجات به‌عنوان مربی آموزش نظامی مشغول به کار شدیم. البته تا مدتی از دانشکده افسری هم افرادی برای کمک آمدند، اما بعد از مدتی خودمان مستقلاً کار می‌کردیم.

در شهریور ۵۹، از کارگرها اردویی در ورامین تشکیل دادیم و در حال آموزش نظامی بودیم که جنگ شروع شد. یک هفته از جنگ گذشته بود که محمد طرحچی دوست زمان دانشگاهی‌اش هم با این تشکیلات ارتباط برقرار کرد. آن روزها با مهندس

روز سوئیچ ماشین را به من داد. مهر ستاد پشتیبانی را که به احدالناسی نمی‌داد به من داد و گفت: «اگر من شهید شدم این سفارشات را به ناجیان بگو و این وسایل را به او بده، و همان روز شهید شد.

یکی از سفارشات این بود که در منطقه کارون جاده‌ای زده بودیم به نام شهید شهشهبانی\* جاده را با طرحی نگاه می‌کردیم، ناگهان طرحی ترمز کرد. آمدیم پایین، به سوی جاده اهواز - خرمشهر رفتیم و پشت خاکریز به مواضع دشمن نگاه کردیم، سرباز دشمن در حال سیگار کشیدن بود. محمد آهی کشید و گفت: «این جاده نباید دست عراقی‌ها باشد، باید این جاده را پس بگیریم.» گفتم: «باید بجنگیم و پس بگیریم.» محمد گفت: «ولی آنها ننجنگیدند و از ما گرفتند، جاده باز بود، راه افتادند و آمدند. ما هم با جنگ کردن نمی‌توانیم. عراقی‌ها یک پل دویه‌ای زدند و عبور کردند. این پل را از آنها باید بگیریم، اوضاع آنها به هم می‌ریزد.»

بعد فکری کرد و ادامه داد: «این لوله ۵۶ اینچی اینجاست.» تعجب کردم و گفتم: «چه ربطی دارد!» گفت: «از ایستگاه محمدیه تا پل عراقی‌ها ۱۴ کیلومتر است. اگر این لوله نفت را باز کنیم یک ساعت طول می‌کشد تا نفت به پل برسد. و یک قایق می‌اندازیم روی آب و بمب ساعتی می‌گذاریم و وقتی قایق به پل رسید آن را منفجر می‌کنیم. پل که تخریب شد. عراقی‌ها را محاصره کرده لاقفل این طرف کارون را از آنها پس می‌گیریم.»

بعد از شهادت طرحچی، یک روز جمعه این سفارش را به حسین ناجیان گفتم. حسین گفت عجب طرح خوبی و دیگر دغدغه‌اش این بود که این طرح را اجرا کند، و از همان جا رفت و به برادران سپاه گفت.

\* شهید شهشهبانی از مهندسان جهاد و اهل اصفهان بود که با پیروزی انقلاب از آمریکا با همسرش به عشق پیروزی انقلاب به ایران بازگشته بود. وی روزی که این جاده تمام شد به سوسنگرد رفت و در سوسنگرد هم به شهادت رسید.

هرگونه هیاهو و تبلیغ، توانست ثقلی از نیروهای انسانی مدیر و مؤمن را حول ستاد پشتیبانی جنگ جهاد ایجاد کند، به گونه‌ای که آن ستاد قادر به پذیرفتن مسئولیت بسیار سنگین مهندسی جنگ در جبهه‌های جنوب شد. در اولین ماه‌های جنگ، سازماندهی جبهه‌های جنگ جهادسازندگی با درایت و تدبیر شهید ناجیان انجام شد. پس از شهادت محمد طرحچی در عملیات طریق‌القدس، ناجیان که معانت وی را بر عهده داشت، عملاً مسئولیت ستاد پشتیبانی جنگ جهاد جنوب را به عهده گرفت، اما شورای مرکزی حکم را به نام

رضوی صادر کرده بود. در همین خصوص یکی از هم‌زمان حسین ناجیان می‌گوید: «محمد طرحچی که شهید شد، مسئولیت به دوش شهید ناجیان افتاد. بعد از مدتی، متوجه شدیم که شورای مرکزی حکم به نام شهید رضوی زده‌اند. رفاقت جهادی این دو به گونه‌ای بود که تا حسین ناجیان شهید نشده بود، شهید رضوی نگفت حکمی از جانب شورای مرکزی دارد، بلکه می‌گفت حق با ناجیان است، اما شورای مرکزی هم مسئولیت دارد؛ او مسئول همه ماست، ولی من با حسین

ناجیان کار می‌کنم. و حسین هم هرگز اعتراضی نکرد.» حسین ناجیان در مدت حضور خود در جبهه‌های جنگ دست به ابتکارات جالب توجهی زد که یکی از آنها طرح تخریب پل عراقی‌ها در عملیات ثامن الائمه<sup>(ع)</sup> بود. این کار به سفارش محمد طرحچی و با ابتکار عمل ناجیان انجام شد و غافلگیری دشمن و موفقیت رزمندگان را به همراه داشت. ناصر ابراهیمی در این باره می‌گوید:

«طرحچی سفارش‌هایی به من می‌کرد تا اینکه یک

پس از شهادت محمد طرحچی در عملیات طریق‌القدس، ناجیان که معانت وی را بر عهده داشت، عملاً مسئولیت ستاد پشتیبانی جنگ جهاد جنوب را به عهده گرفت، اما شورای مرکزی حکم را به نام رضوی صادر کرده بود.

**شهادت**

حسین ناجیان در سحرگاه ۱۳۶۱/۷/۱۰ در عملیات مسلم بن عقیل در منطقه عملیاتی سومار به شهادت رسید. شهادت وی آنقدر اهمیت داشت که رادیو عراق هم خبر آن را پخش کرد. پبله‌وریان شهادت حسین ناجیان را این‌گونه روایت کرده است:

«یادم هست صبح آن شب آمد و به من گفت ما داریم می‌رویم. آنها سه نفر بودند که هر سه شهید [در طول جنگ] شده‌اند؛ شهید ناجیان، شهید رضوی و شهید اسدالله هاشمی که هر سه در یک ماشین بودند. من هم از خداخواسته تا توانستم توی ماشین آنها بار زدم و همه چیز گذاشتم که به رزمنده‌ها برسانند. همان بارگیری و همان ماشین، آخرین دیدار ما بود.

ظهر بود که من داشتم به‌طرف نفت شهر می‌رفتم که دیدم شهید رضوی ترک موتور تریل نشسته و دارد تنها می‌آید. فهمید من هستم، موتور را رها کرد و آمد کنار من نشست. پرسیدم ماجرا از چه قرار است که تنها

برمی‌گردی؟ گفت والله ما با حسین قرار داشتیم. ما رفتیم به منطقه دیگری و او و اسدالله هاشمی به منطقه دیگری و سر قرار نرفتیم. برویم ببینیم چه شده. قرارشان در ارتفاعات مندلی بود. یادم هست که آرام رانندگی می‌کردم و او عصبانی شد و گفت بیا پایین، زیر آتش نمی‌شود این‌طوری رانندگی کرد. خیلی هیجان‌زده بود. به منطقه‌ای رسیدیم که شدیداً زیر آتش بود. گفت حسین قرار بود اینجا باشد، اما نیست. دنده عقب گرفت که برگردیم که

آنان طرح را بررسی و قبول کردند و هماهنگی صورت گرفت. با برادران وزارت نفت نیز هماهنگ شد. برادران وزارت نفت هم آمدند. کانالی با بیل مکانیکی به رانندگی آقای مولایی کنده شد و برادران وزارت نفت هم خودشان پای کار ایستادند. برادران سپاه نیز برای عملیات آماده شدند و دستور عملیات را صادر کردند. اسم عملیات را هم گذاشتند ثامن الائمه<sup>(ع)</sup>.

ساعت ده شب بود که نفت خام را پمپاژ و باز کردند. دنیایی از نفت رودخانه را فراگرفت. بوی نفت خام منطقه را فراگرفت. ساعت دوازده‌ونیم شب قایق را رها کردند. هنوز قایق راه نیفتاده بود که یک توپ عراقی آمد و افتاد، همه نفت شعله گرفت. این یکی را حساب نکرده بودیم. ارتش که از موضوع خبر نداشت از یک‌طرف و ارتش عراق از طرف دیگر بی‌سیم‌هایشان شروع کرد به گزارش دادن. ۱۸۰ متر عرض رودخانه در چند کیلومتر، همه آتش بود و صدای سوختن آب. از سوی دیگر، باد هم به‌طرف ما می‌وزید.

شهید ناجیان گریه می‌کرد و می‌گفت: "خدایا خودت رحم کن." ناگهان باد به‌سوی عراقی‌ها برگشت. ورق برگشت و به نفع ما شد. برادران سپاه نیز سریل را گرفتند. جهادهای اصفهان و فارس و خراسان شروع کردند به خاکریز زدن و تا صبح خاکریز را زدیم. صبح هوا روشن شده بود که پاتک عراقی‌ها شروع شد، که برادران سپاه نیز پاتک را دفع کردند. از دیگر خدمات و ابتکارات حسین ناجیان در جنگ مهار آب سد شکسته فارسیات و نجات جان رزمندگان بود. در این باره اصغر پبله‌وریان می‌گوید:

«چیزی به عید نوروز ۱۳۶۰ نمانده بود که شنیده شد در محور فارسیات سد خاکی شکسته شد و بر اثر این شکستگی، آب به‌سوی رزمندگان جاری گردید. مهندس ناجیان خودش را به منطقه رساند و با همکاری بقیه برادران جهاد سازندگی با احداث خاکریزی مانع پیشرفت آب شدند و رزمندگان را از این آب‌گرفتگی نجات دادند.»

**حسین ناجیان در سحرگاه ۱۳۶۱/۷/۱۰ در عملیات مسلم بن عقیل در منطقه عملیاتی سومار به شهادت رسید. شهادت وی آنقدر اهمیت داشت که رادیو عراق هم خبر آن را پخش کرد.**

ارزش‌های اسلامی واقف کند. و با اخلاق عملی چنین نیروهایی را جذب می‌کرد.»

### پیوند تعهد و تخصص

مفاهیم تعهد و تخصص از کلیدی‌ترین مفاهیم دهه نخست پس از پیروزی انقلاب می‌باشد. در این باره اظهار نظرهای فراوانی شده است. برخی تخصص را مقدم شمرده و عده‌ای تعهد را اصل و مقدم می‌دانستند. اما در این میان، شخصیت‌هایی نظیر حسین ناجیان با تأسی به رهنمودهای بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، که مفهوم متعهد متخصص و متخصص مسلمان را به کار برده و بر آن تأکید می‌ورزیدند، می‌کوشیدند میان این دو مفهوم پیوند برقرار کنند، به گونه‌ای که برقراری پیوند بین تخصص و تعهد یکی از ویژگی‌های بارز شهید حسین ناجیان بود. ابوالفضل حسن بیگی درباره این ویژگی شهید ناجیان می‌گوید: «مشکلی که بعد از پیروزی انقلاب وجود داشت بحث علم و تخصص بود. در صورتی که امام<sup>(ع)</sup> بسیار زیرکانه و دقیق عمل کردند و فرمودند: "متعهد متخصص و متخصص مسلمان." تمیز دادن میان این مفاهیم برای بچه‌های انقلابی مسلمان سخت نبود، اما از سوی دیگر به مجموعه‌های علمی و دانشگاهی‌شان علقه‌هایی داشتند و به اساتیدشان به چشم دانشمند نگاه می‌کردند. باین وجود، بچه‌های مسلمان به خودشان اجازه نمی‌دادند نمازشان یک دقیقه به تأخیر بیفتد.

در جهاد سازندگی، افرادی چون ناجیان پلی شدند تا فرهنگ و دستورات امام را پیاده کنند و جوانان زیادی را جذب ارزش‌های انقلاب کنند و آنها که برای شرکت در جنگ نیامدند یا منحرف شدند و یا در جامعه حل شدند و دیگر به عنوان مبارز از آنان یاد نمی‌شود. ولی پاکانی چون شهید ناجیان که جایگاهش نزد خداوند است و روزی می‌خورد، از کسانی است که برای جذب جوانان دانشگاهی و وحدت بین دین و دانشگاه عملاً کار کردند.» یکی از هم‌زمان شهید ناجیان درباره کارهای

دیدم ماشین شهید ناجیان آنجاست. سربازی پشت فرمان نشسته بود. رفتیم دیدیم سقف ماشین سوراخ است و ماشین هم پر از خون است. از سرباز پرسیدیم بر سر این دو نفری که در این ماشین بودند چه آمده؟ گفت والله یکی‌شان خیلی داغون شده و گمانم شهید شد، اما یکی‌شان خیلی طوریش نشده بود. ما دیگر معطل نکردیم و برگشتیم. در مسیر دیدیم اسدالله هاشمی ایستاده. آنجا بود که فهمیدیم ناجیان شهید شده است... همان شب رادیو عراق اعلام کرد که فرمانده ستاد رزمی مهندسی ایران شهید شد.»

اسدالله هاشمی که در زمان شهادت حسین ناجیان همراه وی بود، چگونگی شهادت وی را این‌گونه نقل کرده است: «حسین ناجیان روی پای خود بند نبود، دیدم ناجیان یک روحیه دیگری دارد. با ماشین داشتیم می‌رفتیم که یک کاتیوشا به ماشین اصابت کرد و ناجیان به بیرون پرت شد و من هم به طرف دیگر. وقتی رفتم بالای سرش، دیدم ناجیان شهید شده است.»

### ویژگی‌های شهید ناجیان

#### جذب حداکثری و تعالی نیرو

عبدالحسین ناجیان صبر و حوصله‌ای وصف‌ناپذیر داشت و شخصیت وی به گونه‌ای تکوین یافته بود که توانایی تحمل سخنان دیگران را داشت. وی همه توان خود را صرف جذب نیرو می‌کرد. از همین رو، با تلاش وی نیروهای زیادی در نهادهای انقلاب و به‌طور مشخص جهاد سازندگی جذب شدند. ابوالفضل حسن بیگی در خصوص این ویژگی شهید ناجیان می‌گوید:

«یکی از بحث‌هایی که برای من جذاب و شیرین بود، این بود که شهید ناجیان در خانواده متدینی پرورش یافته و از عقبه معنوی و مذهبی قوی برخوردار بود و در مقطعی که از دبیرستان به دانشگاه رفت، با احزاب، گروه‌ها و جنبش‌های مختلف آشنا شده بود و با صبر و حوصله غیرقابل وصفی سعی می‌کرد آنها را به



مراسم تشییع پیکر شهید حسین ناجیان

کند." از طرف دیگر، جنگ نیز مهندسی و علمی شد؛ چراکه صدام در پدافند خود، از ظرفیت مهندسی، بسیار استفاده کرده بود.»

### صراحت و صداقت

صراحت گفتار و صداقت از ویژگی‌های بارز شهید حسین ناجیان بود. وی خواسته‌ها و نیازهایش را به‌طور صریح بیان می‌کرد و از کسی خجالت نمی‌کشید، در عین حال، همواره با صداقت سخن می‌گفت و آنچه را که در توانش نبود بر زبان نمی‌راند. در این باره ابوالفضل حسن بیگی فرمانده قرارگاه پشتیبانی و مهندسی حمزه سیدالشهدا، می‌گوید:

«از ویژگی‌های شهید ناجیان این بود که خجالتی نبود. در بسیاری از جلساتی که با شهید صیاد شیرازی و آقای محسن رضایی داشتیم، برخی دوستان سعی می‌کردند بعضی کلمات را نگویند و جملات مثبت را بیان کنند، اما ناجیان صداقت عجیبی داشت و همه چیز را می‌گفت. بعضی اوقات ما ناراحت می‌شدیم که چرا این‌طور حرف می‌زنی، می‌گفت: «اگر نتوانیم این مأموریت را انجام دهیم، جواب خدا را چه بدهیم.»

تخصصی وی در جبهه‌ها که در پیشرفت امور جنگ نقش بسزایی داشت، می‌گوید:

«... شهید ناجیان دانشگاهیان را به ما وصل کرد و چون خودش دانشگاه رفته بود، حرفش برای دانشجویان، قابل قبول و حجت بود. وقتی برای آنها حرف می‌زد، می‌گفت: این بچه‌های جهاد اگر چه ممکن است سواد علمی بالایی نداشته باشند، اما تجربیات ارزشمندی دارند که از علم ما بالاتر است، اما نیاز به ساپورت‌های علمی دارند؛ لذا دانشجویان و دانشگاهیان این مسئله را درک می‌کردند.

استفاده از دوربین راه‌سازی و امکانات مهندسی را شهید ناجیان در جاده‌سازی بین جهادی‌ها جا انداخت. او همیشه می‌گفت کاری کنید که از لحاظ اقتصادی و مهندسی و علمی کار شما مزیت بیشتری داشته باشد. به‌جای اینکه بلدوزر بیشتری بیاورید، کارها را سبک‌تر کنید.

در عملیات فتح‌المبین، مهندسی رزمی جهاد جهش بسیار زیادی داشت و شاید باید ادعا کنیم که شصت هفتاد درصدش مدیون همین تفکر شهید ناجیان بود که می‌گفت: "جهاد باید مهندسی و تخصصی‌تر عمل

سازماندهی تشکیلات تجربه گران‌بهای کسب کرده بود، با شروع جنگ تحمیلی تصمیم گرفت به اهواز برود و در آنجا خدمت کند. او برای راه‌اندازی تشکیلات جدید خود از نیروهایی که در اختیار داشت بهره گرفت و آنان را سازماندهی کرد. اقدامات مؤثر وی سبب شد تا محمد طرحچی او و شهید رضوی را به‌عنوان جانشین خود قرار دهد. با شهادت محمد طرحچی، حسین ناجیان مسئول ستاد پشتیبانی جنگ و مهندسی جهاد در جنوب شد.

وی با تلاشی بی‌شائبه و به دور از هرگونه هیاهو و تبلیغات، توانست نیروهایی مؤمن و مدبر را در ستاد پشتیبانی جنگ جهاد گرد هم آورده و سازماندهی کند، طوری که این ستاد توانست مسئولیت بسیار سنگین مهندسی جنگ در جبهه‌های جنوب را عهده‌دار شود. او فردی متفکر، دوراندیش، خلاق، شکیب، منطقی، کم‌حرف و ژرف‌اندیش بود و تأکید می‌کرد: کارهای بزرگ را باید به انسان‌های بزرگ سپرد، چراکه هم توان فکری و هم قدرت اجرایی لازم را دارند.

### فرازی از وصیت‌نامه شهید ناجیان

خدا را خدا را به امام وصیت می‌کنم، امام را فراموش نکنید. پیوسته با او باشید که اگر رها شوید سرنوشتتان سرنوشت اقوامی خواهد بود که وصفشان را خداوند در قرآن می‌فرماید.

این اسطوره پولادین تقوی و این نمونه عالی مکتب و انسانیت را پیرو باشید و پیروی از ایشان را نه در مقام یک شخص، بلکه پیروی از جریان ولایت فقیه که استمرار حرکت انبیاست بدانید والا دچار انحراف خواهید شد.

حتی یک بار آقا محسن از نگاه به ما متوجه شد جمله‌ای که ناجیان بیان می‌کند مورد قبول ما نیست. چون در جلسات همه صحبت می‌کردند و وقتی نوبت به ناجیان می‌رسید، همه چیز را می‌گفت. مثلاً اگر برای عملیات ده بلدوزر نیاز داشتیم، در جلسات می‌گفتم چهارده بلدوزر، چون تدبیر فرماندهی حکم می‌کرد انبارهایمان را پر نگه داریم تا مبادا در حین عملیات کم بیاوریم و کار زمین بماند. درحالی‌که شهید ناجیان می‌گفت ما هفتاد درصد نیازمندی‌های گردان‌ها را می‌توانیم تأمین کنیم و تا از تهران بیاید، زمان می‌برد.

من هم با نوک خودکار می‌زدم به پایش که هیچی نگو، حسین هم گفت: «مثل اینکه آقای حسن بیگی نظر دیگری دارد، چون پای مرا سوراخ کرد.»

آقا محسن گفت: موضوع چیست؟ گفتم: «نه حرفی نیست؛ فقط به ایشان می‌گویم دل اینها را خالی نکن.» آقا محسن گفت نه، حرف خودت را بزن. گفتم: «الآن وضع ما خوب است، ولی باید برای عملیات ذخیره داشته باشیم.»

این سادگی بیان را شهید ناجیان تا هنگام شهادتش داشت. من آن موقع مسئول جهاد استان سمنان در جبهه جنوب بودم و برای عملیات فتح‌المبین می‌خواستیم جاده زلیجان را بسازیم به او گفتم: «این قدر راحت همه چیز را نگو.» گفت: «نه نمی‌شود، باید همه چیز را صادقانه گفت.» گفتم: «من تجهیزات دارم.» گفت: «برای این گفتم که انبارهای مان پر باشد.» گفتم: «چرا؟»

پاسخ داد: «اینجا جای دست و پا قطع شدن و مجروح شدن و شهید شدن است و جایی نیست که برای کسی نیرو جذب کند و قدرت کسب کند. اغلب آنهایی که در جبهه هستند، غیرتمند بوده و رشادت دارند. و فطرتاً از عناصر قرآنی و مکتبی و شهادت‌طلب هستند.»

### قدرت سازماندهی و جذب

حسین ناجیان که پیش از جنگ در کار راه‌اندازی و